

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

یادداشت:

همکار نهایت عزیز و گرامی آقای "لمبه"، درود های آتشین و پیام های مبارزاتی متصدیان پورتال را پذیرفته، اجازه می خواهیم تشریف آوری شما را بعد از مدتها غیابت به پورتال آزادگان از صمیم قلب خوش آمدید بگوئیم. خوشحالیم که باز هم همکار درد آشنا و صادقی چون شما را در کنار خویش داشته، و خوانندگان گرانقدر پورتال فرصت آنرا می یابند تا از تحلیل های عالمانه و داهیانة رزمندگانی چون جناب عالی همیشه بهره مند باشند.

انتقاد از خود را که ضمن این نوشته ارسال داشته اید، از دید متصدیان پورتال مبین علو همت و صفای طینت تان بوده امیدواریم این حرکت بزرگ شما سرمشقی گردد برای آن عده از افرادی که به خاطر افغانستان در بند و مردم در زنجیر کشیده آن می رزمند، مگر هنوز هم در زنجیر های اسارت دست و پا می زنند بدون آنکه به "چپ مدال گیر" استحال یافته باشند.

موفق و کامگار باشید

از طرف اداره پورتال AA-AA

لمبه

03.06.09

ذوقزدگی و پوپولیزم حاکم در سیاست

انسان به مثابه موجود اجتماعی – سیاسی منطقاً نمی تواند بر خط "بی تفاوتی سیاسی" حرکت کند، چون این خط خود نوعی ابزار ایدئولوژیکی است در دست عده ای که می خواهند وضع را آنگونه که هست، حفظ نمایند و از آن به سود خود و ایدئولوژی طبقاتی شان بهره برداری نمایند.

از اینرو ما نیز نمی توانیم بر خط "بی تفاوتی سیاسی" حرکت کنیم و ناگزیر باید در جبهه ای قرار بگیریم. ولی گاه دوری و اجتناب از خط "بی تفاوتی سیاسی" سبب می شود تا زیر شعار های پوپولیستی بخریم و ذوقزده، یا به خاطر وابستگی های "تشکیلاتی" و یا هم به خاطر ناچاری کودکانه و خودفریبی سیاسی، به طرح و سیاستی تن بدهیم که ناگزیر تا آخر عمر بار وجدانی آنرا به دوش بکشیم.

شعار پوپولیستی و حیلہ گرانه گزینش میان "بد، بدتر و بدترین"؛ مدتهاست به عادت شماری از ما تبدیل شده است و این عادت آنقدر دردناک در زندگی سیاسی ما جا باز کرده است که ما را به مجسمه های سیاسی بازار سیاه پوپولیزم ویرانگر تبدیل کرده و جز اینکه به استعمار و ارتجاع خدمتی کرده باشیم، چیزی دیگری نکرده ایم.

بحث بر ذوقزدگی و پوپولیزم حاکم در سیاست است و من خود یکی از قربانیان این دو بیماری خبیث بوده ام. شیفتگی و ذوقزدگی برای دموکراسی بنجلی غرب از یکسو و سیاست حاکم پوپولیستی از سوی دیگر، راه های هرزه ای بود که چهار سال و اندی قبل طی کردم و بارها زجر وجدانی آنرا کشیده و می کشم.

چهار سال و اندی قبل، با خیالبافی بد، بدتر و بدترین، رفتیم به پای صندوق های رأی تا رئیس جمهوری برای رژیم پوشالی "انتخاب" کنیم و شرکت ما را هم این پا آن پا کرده، بر بنیاد اصول کلاسیکران "تیوریزه" کردیم و نقل قولی

نبود که از آستین نکشیدیم تا ملامت روزگار نباشیم، بدون اینکه بدانیم که در چه نوع جامعه ای حضور داریم و آیا حق داریم زنجیر های اسارت را خود بر گلوگاه ما و خلق ما سفتتر و محکمتر ببندیم.

همه ما روشنفکران حيله گری بودیم که در مورد عین روند در جامعه دیگری (عراق) فضل فروشی های کاسبکارانه می کردیم در حالیکه در کشور خود همین روند را در پله ترازوی خود ساخته "بد و بدتر و بدترین" وزن کرده، خود را تبرئه و انگشت ها را سیاه و اکثریت ما به پای صندوق های کرسی شخصیت های مبارزاتی مان را سر بریدیم و رأی پشت رای ریختیم و تبریک و تهنیت گفتیم و بعد هم کشف بزرگ ما را به نام شکست بنیادگرایان و پیروزی کرسی لگدی بر جنگسالاران اعلام داشتیم!!

اینکه، آنانیکه بر این راه هرزه رفتند به چه نتیجه ای رسیده اند به خود آنان ارتباط می گیرد ولی جا دارد من منعیث کسی که نباید به این راه هرزه می رفتم ولی رفتم و دچار ذوقزدگی کودکانه شدم و در منجلاب پوپولیزم، ناخودآگاه به ارتجاع و استبداد و استعمار خدمت کردم، از خود در برابر خلق انتقاد کنم چون به اندازه یک رای، بارلامتی خدمت به استعمار را به دوش می کشم که باید آنرا در پروسه مبارزاتی جبران نمایم.

البته این انتقاد از خود ناشی از آگاهی سیاسی و وضعیتی است که در چند سال گذشته توده های فقیر ما را به طور مداوم قربانی خود نموده است (من به این وضعیت اشاره ای نمی کنم، چون گفته اند چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است). اگر از یک سو به گفته دوست بزرگوار و مبارز آقای سید حسین موسوی نفس شرکت در انتخابات در یک جامعه مستعمراتی خدمت به استعمار و ارتجاع است از سوی دیگر روشنفکر، اگر بتوانیم خود را روشنفکر بگوئیم، نباید آرمان های مردم را به خاطر ذوقزدگی و چک چک زدن برای ارتجاع و استعمار حرام نماید. وظیفه روشنفکر است که به حیث سکانتدار جامعه، نقش روشنگرانه اش را ایفاء نماید و به جای نوشتن نامه های آبیکی به اوباما و کمپاین تبلیغاتی و هیاهو راه انداختن به این کاندیدا و آن کاندیدا و شکایتنامه های گنبدیده، نقش سازنده و تاریخیش را در هدایت مردم به سوی حقیقت بازی نماید.

ساده و آسان است که خود را به کوری و کوری زد، ذوقزده شد، به دامن این و آن گل ریخت و هیاهو راه انداخت ولی این کار با درنظرداشت واقعیت پوشالی انتخابات قبلی و کنونی و حقیقت مستعمراتی کشور ما فقط از آن خدمه استبداد ساخته است که به غلط کلمه روشنفکر را یدک می کشند و ما که همه به غلط خود را کمتر از ادوارد سعید، صادق جلال العظم، محمود درویش، فیض احمد فیض، تسلیمه نسرین، جوان بایز، عزیز نسین، طاهر بن جلون، شارون اولدوز و ... نمیدانیم، شایسته نیست در گنداب پلورالیزم و اندومی و جیمز باندی غرق شویم و سگریت جلاخان را روشن کنیم. از اینرو من به نوبه خود یکبار دیگر به خاطر رأی دادن به خرمهره های کثیف استعمار (حامد، ضیا و کریم) در انتخابات قبلی و شرکت در انتخابات پوشالی از خود انتقاد می کنم و از مردم و توده های زحمتکش به خاطر این خبط سیاسی پوزش می خواهم.

تا بعد.